

جنگ ۲ هوو در راهروی دادسرای پایتخت

گروه شوک: دو هوو که به شوهرشان علاقه‌مند بودند، در راهروی دادسرای یافت‌آباد به جان هم افتادند و صحنه‌ای دلخراش را به تصویر کشیدند.

این هووها بر سر مرد دوزنه یکدیگر را مورد حمله قرار داده و به قصد کشتن کتک زدند. چند روز پیش زن ۴۰ ساله‌ای در حالی که سر و وضع آشفته‌ای داشت و صورتش خون‌آلود بود به بازپرس دادسرای یافت‌آباد مراجعه کرد و با صدای لرزان گفت: ۱۲ سال پیش با مردی به نام یوسف آشنا شدم. در مدت کوتاهی وی به من پیشنهاد ازدواج داد. از آنجا که مردی زن و بچه‌دار بود بشدت مخالفت کردم. اما وی خیلی اصرار کرد. آن زمان یوسف گفت که همسرش نازا است و بچه‌دار نمی‌شود، برای همین می‌خواهد ازدواج کند.

وقتی دیدم که وی مرد خوب و خانواده‌دوستی است با مهریه کمی به عقدش درآمدم و زندگی‌مان را زیر یک سقف آغاز کردیم. سال‌ها از دواجمان می‌گذشت، من متوجه شدم که نازایی از سوی شوهرم است و وی نمی‌تواند بچه‌دار شود اما با این وجود چون یوسف را دوست داشتم تحمل کردم و پذیرفتم که با وی بمانم.

حالا با گذشت ۱۲ سال زندگی، همسرم از من می‌خواهد از وی طلاق بگیرم.

وی می‌گوید دیگر قادر به ادامه زندگی با من نیست. این در حالی بوده که من از ته قلب یوسف را دوست دارم و حتی حاضر شدم که از مهر مادری خود بگذرم اما شوهرم نزدیک به یک سال است که مرا بدون پرداخت هیچ نفقه‌ای رها کرده و به نزد همسر اولش رفته است. وقتی برای گرفتن نفقه‌ام به خانه آنان رفتم ناگهان هوویم به سمتم هجوم آورد و به طرز هولناکی مرا به باد کتک گرفت. حالا از شوهرم و هوویم به خاطر این اقدام وحشیانه‌شان شکایت دارم. صبح سه‌شنبه گذشته در راهروی دادسرای یافت‌آباد وقتی دو هوو با هم روبه‌رو شدند باز به سمت هم حمله کردند و به جان هم افتادند که با میانجیگری پلیس دادسرا دو هوو به شعبه فرخوانده شدند.

زن اول یوسف در بازجویی‌ها گفت: نزدیک به ۲۰ سال است که با شوهرم یوسف زندگی می‌کنم. از آنجا که همسرم بچه‌دار نمی‌شد، چندین بار برای بچه‌دار شدن به نزد پزشک رفتیم اما بی‌نتیجه بود.

وقتی متوجه شدم که مشکل از شوهرم است، با وجود اینکه عاشق بچه بودم و دوست داشتم که احساس مادری را درک کنم اما به خاطر عشق و علاقه‌ای که به همسرم داشتم، بی‌خیال شدم و تصمیم گرفتم که به زندگی با وی ادامه دهم.

اما همسرم باور نمی‌کرد که او مشکل دارد و تصور می‌کرد که من نازا هستم. او به صورت پنهانی ۱۲ سال پیش با این زن که هوویم است به امید بچه‌دار شدن ازدواج کرد. تا اینکه یک سال پیش من متوجه شدم که همسرم به صورت پنهانی با زن دومش زندگی می‌کند و از وی نیز بچه‌ای ندارد. با وجود اینکه از ازدواج دومش باخبر شده بودم، خیلی ناراحت شدم و وقتی یوسف فهمید که من از ازدواج دومش با این زن مطلع شده‌ام برای طلاق به دادگاه خانواده رفتم اما هوویم حاضر نشد که از زندگی‌مان بیرون برود.

روز حادثه نیز وی جلوی خانه‌مان آمد و با ایجاد سر و صدا آبروریزی کرد و ما را به باد ناسزا گرفت. من نیز عصبانی شدم و با وی گلاویز شدم چرا که وی بارها به خانه ما مراجعه کرده و ناسزاگویی می‌کند. دیگر از دست وی خسته شده و به ستوه آمده بودم، نمی‌دانستم چه کار کنم که دیگر به خانه‌مان نیاید.

مرد دوزنه نیز به خاطر پرداخت نکردن نفقه زن دوم مورد بازجویی قرار گرفت و مدعی شد که زن دومش دروغ می‌گوید و همه خرج و مخارج زندگی‌اش را تا این مدت پرداخت کرده است.

بنابر این گزارش، تحقیقات درباره این ادعاها و دعوای دو هوو ادامه دارد.